[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]

[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

مقالهٔ علمی-پژوهشی

تحلیل انسان‌شناختی شخصیت کیخسرو در *شاهنامهٔ* فردوسی برمبنای نظریهٔ عمومی جادو

آرمان فاتح دولت‌آبادی*

غلامعلی فلاح**

حمید عبداللهیان***

چکیده

شاهنامهٔ فردوسی پر از داستان‌هایی است که در اساطیر ریشه دارند. شخصیت‌های داستان‌ها را می‌توان از چشم‌اندازهای گوناگون تحلیل کرد. کیخسرو از شخصیت‌های برجسته در داستان‌های اساطیری است. در پژوهش حاضر، با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی و بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا و با تأکید بر رویکرد انسان‌شناختی مارسل موس و نظریات الیاده دربارهٔ جادودرمانگران، شخصیت کیخسرو و کنش‌های جادوانهٔ او تحلیل شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که کیخسروِ تورانی-ایرانی بالقوه جادوگر است و ویژگی‌های شخصیتی و کنش‌هایی دارد که در جادوگران یافت می‌شود. کیخسرو چون شاه-کاهنی مسلط بر عناصر چهارگانه و رازآموخته در جادوگری، با روش‌های نامرسوم جادویی افراسیاب را شکست می‌دهد و جنگ بزرگ را به پایان می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: *شاهنامه*، کیخسرو، انسان‌شناسی، جادو، مارسل موس.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی (نویسندهٔ مسئول) armanfateh1387@gmail.com

** استاد فقید زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی Fallah@khu.ac.ir

*** دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک abdollahian2002@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۹

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۰، شمارهٔ۹۲، بهار و تابستان ۱۴۰۱، صص۱۹۱-۲۲۳

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]

[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

An Anthropological Analysis of Keykhosrow's Character in Ferdowsi's *Shahnameh*

Arman Fateh Dowlatabadi*
Qolam-Ali Fallah**
Hamid Abdollahian***

Abstract

Ferdowsi's Shahnameh is full of stories which are rooted in myths. The characters of stories can be analyzed from different viewpoints. Keykhosrow is one of the eminent characters of myths. In this paper, relying on desk study, document and content analysis, and the adoption of Marcel Mauss' anthropological approach and Eliade's theory about magic doctors we have analyzed Keykhosrow and his magical actions. The findings of this paper show that the Iranian-Turanian Keykhosrow is a potential witch. He also has characteristics and actions which can be found in witches. Keykhosrow, like a king-priest who dominated Classical Elements and adept in witchcraft, conquers Afrasiab with unusual magical tricks and ends the Great War.

Keywords: *Shahnameh*, Keykhosrow, Anthropology, Witchcraft, Marcel Mauss.

*PhD Candidate in Persian Language and Literature at Kharazmi University, (Corresponding Author) *armanfateh1387@gmail.com*

**Late Professor in Persian Language and Literature at Kharazmi University, *Fallah@khu.ac.ir*

***Associate Professor in Persian Language and Literature at Arak University, *abdollahian2002@yahoo.com*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

۱. مقدمه

شاهنامه به‌مثابهٔ یکی از متون حماسی برجستهٔ ایرانی جایگاهی ویژه در میان آثار ادبی دارد. سرودهٔ فردوسی، علاوه‌بر اینکه بر شاعران حماسه‌سرای بعدی در آفرینش سروده‌هایشان اثر گذاشته است، تا مدت‌ها و حتی هنوز بر ذهن ایرانیان چیرگی داشته و دارد. این اثر با توجه به گستردگی موضوعاتش این فرصت را برای پژوهشگران فراهم می‌کند تا با رویکردهایی متفاوت به تحلیل داستان‌ها بپردازند و نکاتی را آشکار کنند که کمتر به آنها توجه شده است. پژوهش‌ها درباب *شاهنامه* وسیع‌اند و محققان با رویکردهایی متنوع به تحلیل داستان‌ها پرداخته‌اند. «حماسهٔ ملی ایران آمیزه‌ای است از اسطوره و تاریخ: انبوهی از داستان‌های پهلوانی ایران باستان که بیشترشان سرشت و پیشینهٔ اساطیری دارند و گونه‌های جدید و نوپرداختهٔ افسانه‌های کهن‌اند» (سرکاراتی، ۱۳۹۳: ۷۱). ازهمین‌رو، می‌توان *شاهنامه* را با روش‌هایی میان‌رشته‌ای خواند و تحلیل کرد. پژوهشگران، با تکیه بر اسطوره‌شناسی، به واکاوی داستان‌ها، شخصیت‌ها، و روایت‌ها دست یازیده‌اند و نتایج جالب‌توجهی گرفته‌اند.

«آغاز جدی مطالعات اسطوره‌شناسی، محصول مواجههٔ اروپایی‌ها با مردمان بومی آسیا، آفریقا و آمریکا بود» (مخبر، ۱۳۹۶: ۳۶). اسطوره‌شناسیِ علمی، به‌منزلهٔ رشته‌ای که در فرهنگ غرب ریشه دارد، با قوم‌نگاری، مردم‌شناسی و انسان‌شناسی پیوندهای تنگاتنگی دارد. قوم‌نگاران میدانی با گردآوری افسانه‌های گوشه‌های دیگر جهان و گزارش آنها اسطوره‌شناسی را گسترده و دقیق‌تر کردند؛ ازاین‌رو، بررسی اسطوره‌ها با دقت‌نظر در قوم‌نگاری و انسان‌شناسی می‌تواند راه‌هایی نو برای تحلیل بگشاید. به‌کمک انسان‌شناسی می‌توان بسترهای محتمل اجتماعی‌ای را بررسید که سبب بالیدن اسطوره‌ای خاص شده‌اند. ازاین‌رو، در پژوهش حاضر تلاش خواهد شد تا شخصیت کیخسرو در *شاهنامهٔ* فردوسی با رویکردی انسان‌شناختی بررسی شود و ویژگی‌های جادوانهٔ این شاه اساطیری آشکار گردد.

۱.۱. پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌هایی که به کیخسرو پرداخته‌اند، جنبه‌های مختلفی از شخصیت او را واکاویده‌اند؛ ازجمله: «نشانه‌شناسی جنبه‌های عرفانی شخصیت کیخسرو بر اساس ریشهٔ نام او» از شجری و خواجه‌گیری (۱۳۹۹). نویسندگان این مقاله کوشیده‌اند تا سنتی کهن را در تفسیر *شاهنامه* پی بگیرند؛ درنتیجه برخی ویژگی‌های شخصیتی کیخسرو را عارفانه قلمداد کرده‌اند. در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

پژوهش حاضر نشان داده می‌شود که آنچه ویژگی‌های عرفانی به‌معنای متعارف خوانده می‌شود، از منظر انسان‌شناختی جادُوانه است.

آیدنلو در مقالهٔ «کیخسروِ اژدهاکش» (۱۳۹۸) اژدهاکشی شاه را با توجه به روایات مغفول آشکار می‌کند. برخی از یافته‌های این مقاله در تحلیل داستان‌های کیخسرو به کار پژوهش حاضر آمده است.

در مقالهٔ «آیین تشرف زال، فریدون و کیخسرو؛ آیین رازآموزی جادوگران و داروگران» از رحیمی و شیردل (۱۳۹۲)، با تکیه بر کهن‌الگوی کودک رهاشده، به تحلیل سه شخصیت *شاهنامه* پرداخته شده است. برپایهٔ یافته‌های ایشان، کیخسرو نیز یکی از این کودکان است که رفتارهایی جادوانه دارد. هرچند نویسندگان این مقاله در این زمینه پیش‌قدم‌اند، رویکردی متفاوت با پژوهش حاضر داشته‌اند و تمام جنبه‌های شخصیت کیخسرو را وانکاویده‌اند. نویسندگان به موضوع پیش‌گویی، گشودن دژ و درمانگری کیخسرو پرداخته‌اند. نویسندگان با تکیه بر آیین تشرف و مراحل گذار به این نکته اشاره کرده‌اند که کیخسرو جادو می‌داند، اما آن‌طور که در پژوهش حاضر با رویکردی انسان‌شناختی به تمام جنبه‌های جادوگری کیخسرو و دلالت‌های اجتماعی و فردی آن پرداخته شده است، به آن نپرداخته‌اند.

اسماعیل‌پور در «اسطورهٔ کیخسرو در *شاهنامه*» (۱۳۹۶)، با رویکردی اسطوره‌شناختی شخصیت کیخسرو را تحلیل کرده است و این شاه را الگوی شاه‌ـپیامبر دانسته است.

صادقیان و جعفری در «کیخسرو و کیش مهر» (۱۳۸۶) به دلالت‌های مهری موجود در داستان‌های کیخسرو پرداخته‌اند و بنیان داستان او را برپایهٔ جهان‌بینی دینی دانسته‌اند، درحالی‌که در پژوهش حاضر، بنیان‌های جادویی داستان برجسته خواهد شد.

در «کیخسرو و کوروش» (خالقی‌مطلق، ۱۳۹۳: ۲۵۷)، خالقی مطلق کوشیده است تا شباهت‌های داستان کیخسرو و زندگی کوروش را بنمایاند. ازآنجاکه در مقالهٔ حاضر داستان‌های کیخسرو اساطیری دانسته شده است، دلالت‌های احتمالی تاریخی این داستان‌ها تأثیری در تحلیل نخواهند داشت.

۱. ۲. بحث نظری

در این پژوهش، با رویکردی انسان‌شناختی و به‌کمک نظریات مارسل موس (۱۸۷۲-۱۹۵۰) در *نظریهٔ عمومی جادو* و دیدگاه‌های میرچا الیاده (۱۹۰۷-۱۹۸۶) دربارهٔ جادودرمانگران، و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

نیز مردم‌نگاری‌های ای. ای. ایوانز-پریچارد (۱۹۰۲-۱۹۷۳) به تحلیل شخصیت کیخسرو و روایت‌های موجود از او در *شاهنامه* پرداخته شده است.

۲. نظریهٔ عمومی جادو

موس در *نظریهٔ عمومی جادو* به‌کمک داده‌های قوم‌نگارانه و نقد آثار انسان‌شناسان و قوم‌نگاران دیگر می‌کوشد تا به نظریه‌ای از جادو دست یابد که بتوان آن را دربارهٔ جادوگری در گوشه‌وکنار گیتی به‌کار برد. موس اذعان می‌کند که جادو با امر قدسی پیوندی تنگاتنگ دارد. جادو، برخلاف امروزه که خرافه انگاشته می‌شود، نزد معتقدان بدان خرافه نیست، بلکه امری واقعی است: «در وهلهٔ اول، جادو و آیین‌های جادویی، به‌مثابهٔ یک کل، امور واقعی سنتی هستند» (موس، ۱۳۹۷: ۲۶). ممکن است «یک دین بقایای کیش‌های پیشین را جادویی» (همان، ۲۵) بنامد، اما تفاوت‌های میان این‌دو را نمی‌توان نادیده گرفت. او ذکر می‌کند آن‌طورکه اکنون پذیرفته‌ایم نمی‌توان جادو و دین را کاملاً مجزا دانست: ممکن است اشتراکاتی در دین و جادو یافت شود، اما جادو ازنظر اهداف و روش‌ها تفاوتی عمده با دین دارد: ما دو حد غایی داریم که دو قطب مخالف دین و جادو را مشخص می‌کند: قطب مناسکِ قربان‌کردن و قطب طلسم‌های پلید. دین همواره نوعی آرمان ساخته است که مردم نیایش‌ها، نذرها و قربانی‌های خویش را به‌سویش روانه می‌کنند، آرمانی که با رهنمودها و تجویزهای دینی تقویت می‌شود. جادو از این حوزه‌ها اجتناب می‌کند؛ زیرا پیوند با شر به‌مثابهٔ جنبه‌ای از آیین‌های جادویی همواره تصوری کلی و تقریبی از جادو در اختیار بشر قرار می‌دهد. بین این دو قطب، مجموعه‌ای پریشان از فعالیت‌ها داریم که ماهیت دقیقشان به‌آسانی آشکار نمی‌شود. اینها اعمالی‌اند که به هیچ شکل خاصی تجویز یا قدغن نمی‌شوند (موس، ۱۳۹۷: ۳۱-۳۰).

«جادو به‌طور پیشینی یک باور است» (همان، ۱۲۳). کسی که به جادو باور دارد، اثربخشی کنش‌های جادویی را قطعی می‌داند. تجربه‌های ناموفق شخصی از جادو، باور بدان را متزلزل نمی‌کند. اثربخشی آیین‌های جادویی «خودبه‌خودی است» (همان، ۱۷)؛ بااین‌همه، اگر جادوباور در کنش خود موفق نشود، شکست خویش را نتیجهٔ خطا در برگزاری مناسک می‌داند. به‌عبارتی، می‌توان گفت برگزاری آیین جادویی به‌معنای گرفتن نتایج آنی است. درحالی‌که در دین، ادعیه و اوراد برای باشنده‌ای فرابشری اجرا می‌شوند و شخص دعاگو

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

به‌طور پیشینی نتایج موردنظر خویش را قطعی نمی‌داند و در صورت رویارویی با شکست، آن را نتیجهٔ مخالفت باشندهٔ فرابشری با خواست خود می‌داند.

موس در رسالهٔ «قربانی؛ ماهیت و کاربرد آن» ضمن تحلیلی اجتماعی از آیین قربانی و بررسی ارتباط آن با دین می‌نویسد: «عمل قربانی به‌طور طبیعی از اهداف محدودی که توسط ابتدایی‌ترین آموزه‌های دینی به آن نسبت داده می‌شود فراتر می‌رود» (اوبر و موس، ۱۳۹۹: ۱۱۲). در جایی دیگر می‌گوید: «نیایش و سرود به‌علاوهٔ قربان در جادو حضور دارند، خصوصاً نیایش به خدایان» (موس، ۱۳۹۷: ۷۴). بااین‌همه، قربانی در جادو تفاوت‌هایی با همین کار در دین داشته است: «قربانی‌کردن برای دیوان همان قدرت کیهانی را ایجاد می‌کرده که متضاد قدرت نیک بوده است. این امر شب‌هنگام انجام می‌شده و موجب آشفتگی، عدم باروری، بیماری و مرگ می‌شده است» (مندوزا، ۱۴۰۰: ۵۱). پس می‌توان گفت دین و جادو و آیین‌هایی که حین هرکدام از رفتارهای انسان در این دو حوزه برگزار می‌شود، اشتراکاتی دارند؛ هرچند ممکن است هدف از برگزاری هرکدام از آنها متفاوت باشد. درنتیجه، عجیب نیست اگر روحانی یک دین به جادوگری متهم شود: «در جوامعی که وظایف قدسی تماماً مجزا و تخصصی شده است، غالباً به جادوگری روحانیان مظنون می‌شوند» (موس، ۱۳۹۷: ۴۲). در *دانش‌نامهٔ دین* نیز می‌خوانیم: «در بیشتر جوامع شناخته‌شده، جادو بخشی جدانشدنی از محدودهٔ اندیشه و رفتار دینی است» (جونز، ۲۰۰۵: ۵۵۶۲). فریزر با اشاره به چنین اختلاطی به روستاییان اروپایی اشاره می‌کند که باور دارند کشیش قدرت‌های مرموز و جادویی دارد (فریزر، ۱۳۹۹: ۱۲۲). نتیجه اینکه هرچند ممکن است با نگاهی ارزش‌داورانه، دین را ضدجادو بدانیم، نمی‌توانیم انکار کنیم که می‌توان در میان معتقدان به یک دین کسانی را یافت که هم‌زمان به جادو نیز اعتقاد دارند و از آن استفاده می‌کنند. پس می‌توان در داستان‌های *شاهنامه* و در میان ایرانیان که جادو را اهریمنی می‌دانند، کسانی را یافت که کردار جادوگرانه از خود به‌نمایش گذاشته‌اند.

موس در تعریفی حداقلی از جادو می‌نویسد: «آیین جادویی آیینی است که نقشی در کیش‌های سازمان‌یافته ایفا نمی‌کند. این نوع آیین خصوصی، محرمانه و رازآلود است و به مرز آیین قدغن‌شده نزدیک می‌شود» (موس، ۱۳۹۷: ۳۳). پس، آیین جادویی چون دین سازمان‌یافته و دارای سلسله‌مراتب نیست و بیشتر کنشی خصوصی است؛ با وجود این،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

همان‌طورکه موس گوش‌زد می‌کند، جادوگری در سنت ریشه دارد و امری نسبتاً اجتماعی است. ازین‌رو، هرچند ممکن است در روایتی اساطیری، شخصیتی دین‌دار نموده شود، می‌توان با واکاوی روایت و نشانه‌های موجود، احتمال جادودانی او را بررسی کرد.

۲. ۱. قدرت و جادو: چیرگی بر چهار عنصر

آتش در اسطوره‌های زیادی نقش بنیادین دارد. شاهان و پهلوانان در روایت‌های اساطیری بسیاری با آتش سروکار دارند. در اسطوره‌ها و داستان‌های ایرانی، شاهان نگاه‌دارندهٔ آتش‌اند. هوشنگ پیشدادی نخستین کسی است که آتش را رام می‌کند و دیگر شاهنشاهان ایران نیز هنگام نیاز به آتشکده‌ها رجوع می‌کنند. آن‌گونه که میرچا الیاده می‌گوید، «هم جادو و هم شمنیسم ابتدایی سیادت بر آتش را در خود دارند، چه مسئلهٔ قدرت لمس زغال‌های گداخته باشد... و چه موضوع تولید حرارت درونی که اجازه می‌دهد دربرابر سرمای فوق‌العاده مقاومت کند» (الیاده، ۱۳۹۴: ۸۹-۹۰). چیرگی بر آتش می‌تواند نشانه‌ای از قدرت‌های جادویی باشد؛ آنکه آتش را در چنگ می‌گیرد و از آن نگاه‌داری می‌کند، با دیگران فرق دارد و برگزیده است. آب از دیگر عناصر چهارگانه است که قهرمانان را به چالش می‌کشد و تسلط بر آن نشانه‌ای دیگر از قدرت‌های ماورائی است. قهرمانان زیادی با رودخانه‌ها و دریاها می‌جنگند و پس از پیروزی، آب را مطیع خود می‌گردانند یا به سلامت از آن می‌گذرند. «جنگ بین قهرمان میرا و رود یزدانی قدرت بسیار خارق‌العاده و تقریباً ابرانسانی قهرمان را برای فرارفتن از مرزهای معمول بشری نشان می‌دهد» (میلز، ۱۳۹۳: ۸۹). آن‌گونه که میلز می‌گوید، روایت‌های اسطوره‌ای می‌کوشند تا به‌کمک نمایش مبارزهٔ قهرمان با رودخانه/ دریا نبرد با امر آشوبناک را نمادین کنند و با روایت خود پیروزی قهرمان بر امر آشوب‌بنیاد را به نمایش بگذارند؛ زیرا «در کیهان‌شناسی‌ها، بازگشت کیمیایی به وضعیت مایع ماده در حکم بازگشت به وضعیت آشوبناک نخستین است و در مناسک تشرف، حکم مرگ رازآموز را دارد» (الیاده، ۱۳۹۴: ۱۷۴). پس، اگر پهلوانی با شکست رودخانه مرحله‌ای را پشت سر می‌گذارد، در قالبی نو زاده می‌شود. «به‌نظر می‌رسد آیین تشرف زال، فریدون و کیخسرو تنها آیین سن بلوغ نیست، بلکه آیین رازآموزی جادوگران و داروگران نیز هست» (رحیمی و شیردل، ۱۳۹۲: ۱۵۸).

باد و چیرگی بر آن در داستان‌های اساطیری به شکل‌های گوناگون نمود می‌یابد. ساعدی در قوم‌نگاری خود، *اهل هوا*، به بررسی بادها و اهمیتش در زندگی مردم جنوب ایران پرداخته

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

است. طبق گزارش او، مردمی که گرفتار باد شده‌اند، «برای رهایی از درد و شکنجهٔ یک باد، همیشه پیش بابا یا مامای آن باد می‌روند» (ساعدی، ۱۳۴۵: ۳۴). ماما یا بابا همان جادودرمان‌گرانی هستند که با دانستن سنت اساطیری و افسون‌های بایسته، باد را از اهل هوا دور می‌کنند. در *اوستا* نیز ما با ایزدی به نام اندروای مواجه می‌شویم که شاهان و پهلوانان ایرانی و تورانی او را می‌ستایند و از او یاری می‌خواهند. این ستایش‌ها «دربرابر برسم گسترده» (*اوستا*، ۱۳۹۲: ۴۵۳) برگزار می‌شوند و می‌توان مدعی شد که چنین رفتارهایی در باورهای جادویی ریشه داشته‌اند؛ زیرا:

> مؤلفان *اوستا* برای دفاع از خود دربرابر نیروهای جادویی از جادو استفاده می‌کردند. همانند میدان نبرد که هردو طرف از سلاح‌های مشابه استفاده می‌کنند، انسان‌های نیک در مبارزه با شر برای شکست‌دادن دشمنان خود از جادو استفاده می‌کردند (مندوزا، ۱۴۰۰: ۱۶۹).

درنتیجه، می‌توان گفت درمشت‌گرفتن باد از هر کسی برنمی‌آید و نشانه‌ای از نیروهای ویژه در فرد است.

خاک و توسعاً زمین قدرت‌های ایزدی دارد و دربرابر هرکسی سر خم نمی‌کند. ازنظر انسان اسطوره‌باور، زمین موجودی زنده است و فرشته یا ایزدی بر آن فرمان می‌راند. ستایش این ایزد می‌تواند خاک را همراه انسان کند. در *اوستا* بارها می‌خوانیم که سپندارمذ، «نگاهبان زمین و پاکی و باروری و سرسبزی» (*اوستا*، ۱۳۹۲: ۱۰۰۲)، ستوده می‌شود. طبق تحلیل‌های فارست مندوزا، ازیک‌سو ستایش‌سرودهای *اوستایی* می‌توانستند کارکردی جادوگرانه داشته باشند؛ چه، «برای مؤلفان *اوستا* برگزاری آیین «جادوگری» نبوده که معنای شرارت داشته، بلکه این قصد و نیت بوده که شرگونه بوده است» (مندوزا، ۱۴۰۰: ۵۱). ازسوی دیگر، «متون مقدسی که ماهیت دینی دارند ممکن است تحت شرایطی خاص جادویی شوند» (موس، ۱۳۹۷: ۷۵)؛ پس، می‌توان گفت آنکه خاک را تحت انقیاد درمی‌آورد، ممکن است نیروی جادویی داشته باشد.

عناصر چهارگانه در اسطوره‌ها نیروهای ماورائی دارند. تسلط بر این عناصر به‌معنای چیرگی بر کیهان است. در افسانه‌ها و داستان‌های حماسی، کسانی هستند که می‌توانند با کمک نیروهای جادویی این عناصر را منقاد خویش گردانند و با بهره‌گیری از آنها هدف‌های خویش را پیش ببرند. برای مثال، در داستان «کاموس کشانی» می‌خوانیم که پیران از بازور جادو می‌خواهد تا بر «سر تیغ کوه» «بادی دمان» (فردوسی، ۱۳۹۹: ۵۳۱) ایجاد کند و برف و باران بباراند تا به سپاه ایران آسیب برسد. می‌توانیم تسلط بر این عناصر را در شاهان فره‌مند

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

شاهنامه نیز پیگیری کنیم. کیخسرو در خلال داستان‌ها نشان می‌دهد که می‌تواند با رفتارها و گفتارهای خود این عناصر را با خود همراه کند و از آنها برای شکست دشمن بهره بگیرد. در بخش تحلیل داستان به این عناصر پرداخته خواهد شد.

۳. تحلیل داستان

در میان شخصیت‌های اساطیری *شاهنامه*، کیخسرو جایگاهی مهم دارد. او زادهٔ ایران و توران است؛ یعنی فرزند سیاوش و فرنگیس، و در قلمروی زاده می‌شود و پرورش می‌یابد که جادوگری چون افراسیاب بر آن فرمان می‌راند. پس از رؤیای گودرز، گیو او را می‌جوید و پس از هفت‌سال می‌یابد و به ایران می‌آورد. کیخسرو پس از گذر از رودخانه و رسیدن به ایران، به کین‌ستانی برمی‌خیزد و به جنگ نیای خود، افراسیاب تورانی، می‌رود. پس از جنگ‌هایی پرتلفات و عملاً بی‌نتیجه، کیخسرو به‌کمک هوم افراسیاب را می‌یابد و خونش را می‌ریزد و آرام می‌گیرد. درپایان، با دریافت پیامی از سروش ناپدید می‌شود و ایرانیان را تنها می‌گذارد. داستان کیخسرو، به‌قول فردوسی، «پر جادوی» (فردوسی، ۱۳۹۹: ۷۹۳) است. فردوسی در پرداختن داستان‌ها و واژه‌گزینی‌هایش دقت بسزایی دارد. اشارات او به جادودانی کیخسرو در جای‌جای داستان به‌چشم می‌آید. حماسه‌سرای طوس، آن‌گاه که می‌خواهد داستان جنگ بزرگ کیخسرو را بیاغازد، می‌گوید:

چو پیکار کیخسرو آمد پدید ز من جادوی‌ها بباید شنید

(فردوسی، ۱۳۹۹: ۷۹۳)

و چند بیت بعد می‌خوانیم:

تو از کار کیخسرو اندازه گیر کهن گشته کار جهان تازه گیر!

که کین پدر بازجست از نیا ز شمشیر و هم چاره و کیمیا

(همان، ۷۹۴)

فردوسی با تأکید بر اینکه پیکار کیخسرو همراه با جادوی‌هاست و کین‌جویی او ترکیبی از شمشیر و چاره و کیمیاست، گویا می‌کوشد تا به خواننده بگوید این داستان با آنچه پیش از این خوانده‌ایم تفاوت‌هایی دارد. کیخسرو یک پادشاه معمولی نیست، بلکه گویا نیروهایی دارد که او را از پیشینیانش ممتاز می‌کند. کمی بعدتر، زمانی‌که کیخسرو انبوهی لشکریان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

افراسیاب را می‌بیند، «دل پادشا شد پر از **کیمیا**» (فردوسی، ۱۳۹۹: ۸۰۴). همچنین، افراسیاب پیش از آغاز جنگ از شیده می‌خواهد تا پیامی برای نوه‌اش ببرد:

نبیره که رزم آورد با نیا سرش بر بدی باشد و کیمیا

(همان، ۸۰۴)

همان‌طورکه می‌بینیم، گویا کیخسرو کیمیاگری انگاشته می‌شود که جنگش با نیا پر از جادوی‌هاست. درنتیجه، با توجه به اشاره‌های فردوسی، نظر خواننده به این نکته جلب می‌شود که آیا می‌توان کیخسرو را جادوگر دانست یا نه. در نگاه نخست و متأثر از ایدئولوژی حاکم بر داستان، به‌نظر می‌رسد که نمی‌توان کیخسرو را جادوگر دانست. در *شاهنامه*، تورانیان بارها جادوگر یا افسونگر خوانده شده‌اند؛ حتی، همان‌طورکه پیشتر ذکر شد، در یکی از جنگ‌ها بازور جادو در نبرد نقش بازی می‌کند. مثلاً، در جایی از داستان، کیخسرو پس از سوگندخوردن نزد کیکاووس مبنی بر اینکه با افراسیاب آشتی نخواهد جست و کین پدر را خواهد خواست، روی به یزدان دربارهٔ افراسیاب می‌گوید:

تو دانی که او را بدی گوهر است همان بدنژاد است و افسونگر است

(همان، ۴۵۵)

پس، ازآنجاکه تورانیان دشمن ایرانیان هستند و سرکرده‌شان به جادوگری متهم است، بنابر منطق داستان، کیخسرو نباید جادوگر باشد. بااین‌همه، نشانه‌هایی در لایه‌های پنهانی داستان هست که ما را وامی‌دارد تا از ایدئولوژی مسلط بر داستان فاصله بگیریم و احتمال جادوگری کیخسرو را بررسی کنیم.

زندگی شگفت کیخسرو و رفتار و گفتارش خواننده را با پرسش‌های بی‌شماری رویارو می‌کند: خون تورانی در رگ‌های کیخسرو به چه معناست؟ جَستن او از مرگ به راهنمایی پیران یعنی چه؟ گذر او از رودخانه بر چه چیز دلالت می‌کند؟ گشودن دژ بهمن جادوگران کدام ویژگی کیخسرو را برجسته می‌کند؟ آیا جنگ با نیا صرفاً برای کین‌ستانی است؟ جام گیتی‌نما در چه اعتقادهایی ریشه دارد؟ علت همراهی باد با کیخسرو در جنگ و رازونیازهای پیوستهٔ شاهنشاه ایران چیست؟ مهره‌ای که کیخسرو به‌کار می‌گیرد تا گستهم را نجات بخشد از کجا آمده است؟ رابطهٔ کیخسرو و هوم چیست؟ چرا کیخسرو ناپدید می‌شود؟

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

پاسخ به هرکدام از این پرسش‌ها می‌تواند جنبه‌های منفردی از شخصیت کیخسرو را آشکار کند؛ بااین‌همه، اگر با رویکردی انسان‌شناختی و با توجه به اسطوره‌شناسی به تحلیل داستان‌های کیخسرو پرداخته شود، شاید بتوان به همهٔ این پرسش‌ها پاسخ داد. به‌این‌ترتیب، دریافتی کلی از شخصیت کیخسرو و موقعیت اجتماعی او در بستر فرهنگی پنهان در متن *شاهنامه* به‌دست خواهد آمد.

۳. ۱. نژاد و گوهر کیخسرو

۳. ۱. ۱. نژاد جادوانه

کیخسرو فرزند سیاوش ایرانی‌ـتورانی و فرنگیس تورانی است. سیاوش ازسویی فرزند کیکاووس است و ازسوی دیگر فرزند خوب‌رخی که خود را «خویش گرسیوز» (همان، ۳۰۴) می‌خواند و در مرز میان ایران و توران یافت شده است؛ پس، نژاد کیخسرو آمیخته است. با آمیختگی نژاد او دو گونه برخورد می‌شود: **الف)** گاهی دست‌مایهٔ اتهامات کسانی چون طوس می‌شود:

نخواهیم شاه از نژاد پشنگ فسیله نه خرم بود با پلنگ
سزاوارتر کس به تخت و کلاه فریبرز، فرزند کاووس‌شاه
به‌هرسو ز دشمن ندارد نژاد همش فر و برز است و هم نام و داد
(همان، ۴۴۴)

طوس، با اشاره به نژاد پشنگی و تورانی کیخسرو، او را سزاوار جانشینی کیکاووس نمی‌داند، اما گودرز در مخالفت با طوس می‌گوید:

گر از تور دارد ز مادر نژاد هم از تخم شاهی نپیچد ز داد
به توران و ایران چن او نیز کیست؟ چنین خام‌گفتارت از بهر چیست؟
(فردوسی، ۱۳۹۹: ۴۴۵)

گودرز کیخسرو را بی‌همتا می‌داند و با این استدلال که کسی چون او در ایران و توران نیست، اتهام بدنژادی را بی‌پایه می‌خواند. با توجه به آنچه از مادر و پدر کیخسرو می‌دانیم، می‌توانیم ادعا کنیم نژاد او ازسوی مادر به جادوگران می‌رسد و از این نظر، احتمال دارد که شروط لازم برای جادوگری را داشته باشد؛ زیرا «جادوگری نه فقط یک خصلت فیزیکی است، بلکه ارثی نیز هست» (اوانز‌ـپریچارد، ۱۹۷۶: ۲). موس نیز می‌نویسد: «ویژگی‌هایی هست که جادوگر را از آدم معمولی و غیرمتخصص متمایز می‌کند. برخی اکتسابی‌اند و برخی موروثی» (موس، ۱۳۹۷:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

۳۷). می‌توان احتمال داد که کیخسرو، همان‌طور که به نژادش ازجانب افراسیاب اشاره شد، به‌طور بالقوه ویژگی‌های موروثی را داشته باشد. آنچه در ادامه دربارهٔ کنش‌های جادویی کیخسرو می‌آید، نشانه‌هایی است از اینکه ویژگی‌های جادویی در وجود شاهزادهٔ ایرانی وجود دارند.

کیخسرو پس از پیروزی بر افراسیاب و زمانی که از ادامهٔ شاهنشاهی سیر شده بود، به نژاد خود فکر کرد و آن را عاملی دانست که ممکن بود او را چون جمشید و ضحاک به بیراهه بکشاند. او در اشاره به افراسیاب، او را پر از کیمیا می‌خواند؛ به‌عبارت دیگر، غیرمستقیم تصدیق می‌کند که خود نیز پر از کیمیاست:

به‌یک‌سو چو کاووس دارم نیا — دگرسو، چو تور، آن پر از کیمیا
چو کاووس چون جادوافراسیاب — که جز روی کژّی ندیدی به خواب
(فردوسی، ۱۳۹۹: ۸۷۷)

زال هنگامی که درمی‌یابد نمی‌تواند نظر کیخسرو را دربارهٔ کناره‌گیری عوض کند، دلیل تصمیم او را بدنژادی‌اش قلمداد می‌کند:

همانجا بد آرام و آبشخورت — به توران‌زمین زادی از مادرت
که جز جادوی را ندیدی به خواب — زیک‌سو، نبیره ردافراسیاب
چو کاووس بدخیم دیگر نیا — پر از رنگ رخ، دل پر از کیمیا
(همان، ۸۹۷)

جالب‌توجه اینکه زال حتی کیکاووس را نیز پرکیمیا می‌نامد. **ب)** گاه با تأکید بر این نکته که نژاد شاه به قباد می‌رسد و همانند فریدون است، اتهامات رد می‌شوند. گودرز در دفاع از کیخسرو می‌گوید:

به فرّ کیانی و رای درست — ز جیحون گذر کرد و کشتی نجست
چو شاه‌آفریدون کز اروندرود — گذشت و به کشتی نیامد فرود
(همان، ۴۴۵)

و البته، می‌دانیم که فریدون ضحاک جادو را به دستور سروش در بند کرده است؛ «در وندیداد از ثریتَ ـنخستین پزشک و درمان‌بخش روی زمین‌ـ سخن به‌میان می‌آید» (*اوستا*، ۱۳۹۲: ۱۰۲۶)؛ پس، می‌توان او را جادودرمان‌گر دانست؛ نیز او برای آزمودن فرزندانش چون اژدهایی (همان، ۶۰) بر ایشان ظاهر می‌شود. درنتیجه، می‌توان احتمال داد که فریدون نیز ویژگی‌های

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

جادوگرانه دارد. این را نیز باید به یاد داشته باشیم که افراسیاب در یکی از نامه‌هایش دربارهٔ خود به کیخسرو می‌گوید: «ز تخم فریدون **افسونگرم**» (همان، ۸۵۱). نتیجه اینکه، چه در دفاع از نژاد کیخسرو و چه در حمله به او، جادوگری به‌میان کشیده می‌شود.

۳.۱.۲. درخت کیهانی و رهایی در کوه

فردوسی داستان جانشینی کیخسرو را با استعاره‌ای پرمعنا می‌آغازد:

به پالیز چون برکشد سرو شاخ سر شاخ سبزش برآید ز کاخ
به بالای او شاد باشد درخت چو بیندش بینادل و نیک‌بخت
(فردوسی، ۱۳۹۹: ۴۵۱)

درختان در ایران باستان بزرگ داشته می‌شدند: «پادشاهان پارس پیوسته درخت چنار را گرامی می‌داشتند» (بهار، ۱۳۹۰: ۴۵). «تصویر درخت کیهانی یا درخت زندگی در پیکرهٔ منسجمی از اسطوره‌ها، آیین‌ها، تصاویر و نمادها به‌چشم می‌خورد» (کوک، ۱۳۸۷: ۱۹). درخت کیهانی ابزاری است برای پیوستن آسمان و زمین و آنچه زیر زمین است. کسانی که توانایی‌اش را داشته باشند می‌توانند به‌کمک درخت کیهانی به سفرهای شمنی بروند. به‌علاوه، «برخی اسطوره‌شناسان سیاوش را یک ایزد گیاهی می‌دانند» (شمیسا، ۱۳۹۹: ۷۲). پس، کیخسرو شاخی است که از سرو سیاوش قد برمی‌افرازد. استعارهٔ فردوسی از این نظر اهمیت دارد که نشان می‌دهد کیخسرو، بسان پدرش، در مرکز عالم است. شاید بیراه نباشد که در دو جای دیگر نیز افراسیاب کیخسرو را به درخت تشبیه کرده است:

چرا کشت باید درختی به دست که بارش بود زهر و بیخش کبست
(فردوسی، ۱۳۹۹: ۳۶۱)

نخواهم ز بیخ سیاوش درخت نه شاخ و نه برگ و نه تاج و نه تخت
(همان، ۳۹۳)

درنتیجه، ارتباط درخت و سیاوش اتفاقی نیست و احتمالاً در اساطیری ریشه دارد که هرچند فراموش شده‌اند، ردپایی از آنها برجای مانده است.

زمانی که کیخسرو زاده می‌شود، به دستور افراسیاب، به کوه و نزد شبانان فرستاده می‌شود (فردوسی، ۱۳۹۹: ۳۹۷). ایرانیان باستان اعتقاد داشته‌اند که در ابتدا آسمان و زمین کوهی بوده‌اند و زمین پایهٔ آن و آسمان ستیغش را می‌ساخته است (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۶: ۱۰۹).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

طبق آنچه کوک می‌گوید، ستون کیهانی و مرکز کیهان در سه تصویر نموده می‌شود: ستون، درخت و کوه (کوک، ۱۳۸۷: ۲۰). با توجه به این نکته، پیوند کیخسرو با کوه را می‌توان همانند رابطه‌اش با درخت تحلیل کرد؛ او در مرکز جهان است و می‌تواند با ورای این جهان ارتباط برقرار کند. همان‌طور که الیاده دربارهٔ شمن‌ها می‌گوید که بررفتن به آسمان را ازطریق درخت (الیاده، ۱۳۹۲: ۵۳) می‌دانند، کیخسرو نیز سفر نهایی خود را از کوه می‌آغازد و نمی‌دانیم پایان این سفر چیست. بااین‌همه، ازآنجاکه «در مرکز جهان، کوهستان مقدس واقع است» (الیاده، ۱۳۹۹: ۳۵۱) و به‌زعم صادقیان و جعفری (۱۳۸۶: ۱۰۵)، احتمالاً عروج کیخسرو از کوه البرز اتفاق می‌افتد و کوه البرز نیز از کوه‌های مقدس است، می‌توان گفت کیخسرو ویژگی‌هایی را به ارث برده است که مختص شمن‌ها، جادوگران یا جادودرمان‌گران است؛ او از مرکز جهان به عالم قدس می‌رود.

۳.۱.۳. گوهر

در نژاد کیخسرو چون‌وچرا می‌شود، اما در هنر و گوهرش شکی نیست. به‌همین‌دلیل، فردوسی پس از ذکر سه‌چیزی که برای شاه بایسته است، می‌گوید:

ازین هرسه گوهر بُوَد مایه‌دار که بر یابد از خلعت کردگار

(فردوسی، ۱۳۹۹: ۴۵۱)

فردوسی، احتمالاً متأثر از ایدئولوژی حاکم بر روایت‌های موجود، گوهر را برتر از هنر و نژاد می‌داند و این روایت را در ابتدای داستان کیخسروی بدنژاد می‌آورد تا توجیهی برای مشروعیتش ارائه کند. او در لفافه می‌گوید که هرچند کیخسرو نژادی درست ندارد، اما گوهری دارد که او را سزاوار شاهی می‌گرداند. طبق منطق داستان، گوهر چیزی آن‌سری است، و چون هنر اکتسابی یا چون نژاد حاصل اتفاق نیست. پس، آنکه چون شاخی از سرو روییده است و سروش با او هم‌سخن می‌شود و درنهایت از دامنهٔ کوهی مقدس ناپدید می‌شود، ویژگی‌هایی دارد که دیگران ندارند. هرچند فریبرز نژاد و هنر و خرد دارد، ازآنجاکه چون کیخسرو صاحب گوهر خداداد نیست، نخواهد توانست رویاروی افراسیاب جادو بایستد؛ چه، مبارزه با او نیازمند نیروهایی جز جنگ‌آوری یا نژادگی و خرد است. گوهرانگی کیخسرو با ویژگی‌های جادوانهٔ او ارتباط دارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

۳. ۲. ویژگی‌های جادوانهٔ کیخسرو

موس یادآور می‌شود هر کسی که دلش بخواهد نمی‌تواند جادوگر شود، بلکه برای جادوگری ویژگی‌هایی لازم است که برخی از راه آموزش به‌دست می‌آیند و برخی دیگر از خانواده به شخص می‌رسند (موس، ۱۳۹۷: ۳۷). هم امکان آموزش و هم امکان ارث برای کیخسرو وجود دارد. همان‌طور که پیشتر ذکر شد، کیخسرو جادوگر بالفعل است؛ زیرا نیا و حتی اجداد جادوگر دارد. نیز، او برای مدتی در سرزمین توران و نزد شبانان بزرگ شده است؛ پس، می‌توان احتمال داد که از آنها آموزش‌های لازم را برای جادوگری دریافت کرده باشد؛ زیرا جادو جزئی جدانشدنی از برخی شغل‌ها ازجمله چوپانی است (همان، ۴۰).

۳. ۲. ۱. نشانه‌های جسمی: جادوگران به‌منزلهٔ انسان‌هایی که تفاوت‌هایی جدی با دیگران دارند، دارای ویژگی‌هایی انگاشته می‌شوند که در دیگران نیست. دربارهٔ برخی جادوگران ادعا شده است که ویژگی‌های بدنی عجیبی دارند (همان، ۳۷). زمانی که گیو به حضور کیخسرو می‌رسد، برای شناختن او می‌خواهد تا نشانش را به او بنماید:

نشان سیاوش پدیدار بود چو بر گلستان نقطهٔ قار بود

(فردوسی، ۱۳۹۹: ۴۲۶)

نشان کیخسرو به پدرش و چند بیت بعدتر به کیقباد منتسب می‌شود. این نشان از «گهِ کیقباد» (همان، ۴۲۶) میراث است و به شاهان رسیده است. می‌توان این نشان را به‌مثابهٔ علامتی شاهانه تحلیل کرد، اما در *اوستا* می‌خوانیم که کوی‌ها و کرپن‌ها از هم‌آوردانِ زرتشت دانسته می‌شوند (مندوزا، ۱۴۰۰: ۱۰۴) و «این واژه به‌معنی رئیس-کاهن عشیره‌های آریایی بوده است» (*اوستا*، ۱۳۹۲: ۱۰۳۶). آنها دشمنانی باقی‌مانده از دین پیشازرتشتی بوده‌اند: «وقتی در گاثاها کلمهٔ کوی به‌صورت جمع آید، مراد امرایی هستند که با زردشت دشمنی می‌ورزیده و از دیویسنا، یعنی آیینی که زرتشت آن را نسخ کرده بود، طرفداری می‌کرده‌اند» (کریستن‌سن، ۱۳۹۳: ۱۱). می‌دانیم که دین جدید بقایای کیش پیش از خود را جادویی می‌داند (موس، ۱۳۹۷: ۲۵). نتیجه اینکه می‌توان گفت کیانیان بازماندگان کیش کهنی هستند که احتمالاً آیین‌های جادویی برپا می‌داشته‌اند و خاطره‌ای از آنها در گاهان زرتشت مانده است. همان‌گونه که دوست‌خواه می نویسد، کیانیان همان کوی‌های اوستایی‌اند (*اوستا*، ۱۳۹۲: ۱۰۳۶۹).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

۳. ۲. ۲. خردسالی و دست‌یاری جادوگر: خردسالان دست‌یار جادوگران می‌شوند (موس، ۱۳۹۷: ۴۰). کیخسرو از بچگی نزد تورانیان جادوگر بزرگ می‌شود. پیران از آغاز مراقبت از او را به گردن می‌گیرد و تلاش می‌کند تا خطرهای احتمالی را از او دور کند. همچنین، شاهزادهٔ ایرانی به‌دستور افراسیاب چندسالی نزد شبانان پرورش می‌یابد. هرچند افراسیاب به‌خاطر رؤیایی که دیده است چنین می‌کند، پرورش کودک به دور از جامعه و در طبیعت نمونهٔ معمولی از آیین تشرف است (الیاده، ۱۳۹۲: ۱۹۲).

مدار ایدرش در میان گروه به نزد شبانان فرستش به کوه

(فردوسی، ۱۳۹۹: ۳۹۷)

پس، می‌توان احتمال داد که در این دوران، کیخسرو آموزش‌های جادوانه دیده باشد.

۳. ۲. ۳. جادودانی روحانی: گاه، گمان می‌رود که روحانیان یک جامعه جادوگرند (موس، ۱۳۹۷: ۴۲). کیخسرو طبق منطق روایت نه‌تنها شاه است، بلکه ویژگی‌های یک روحانی را از خود نشان می‌دهد. او اینجا و آنجا به رازونیاز با خدا می‌پردازد و بیشتر کارهای خود را ازطریق خلوت‌گزینی با ایزد پیش می‌برد. همچنین، می‌دانیم که او پس از اینکه نمی‌تواند افراسیاب را بیابد، با پدربزرگ خود کیکاووس به آتشکده می‌رود و مشغول پرستش می‌شود. اگرچه پوستهٔ روایت او را چون فردی روحانی به‌نمایش می‌گذارد، می‌توان طبق آنچه موس می‌گوید و با توجه به خوانش مندوزا از *اوستا* و متون دینی، این احتمال را داد که او نیز کنش‌های جادوگرانه داشته باشد.

۳. ۲. ٤. جادوگری بیگانگان: در جوامعی که جادوانگاری رواج دارد، احتمال اینکه بیگانه‌ها جادوگر پنداشته شوند زیاد است. «به‌همین‌ترتیب، غریبه‌ها در یک جامعه در گروه جادوگران جای می‌گیرند... غریبه عمدتاً کسی است که در قلمرو بیگانه می‌زید» (همان، ۴۳). کیخسرو ازسویی ایرانی است، اما برای مدتی در قلمرو بیگانه زیسته است و همان‌طور که طوس متهمش می‌کند، نژادی آمیخته دارد. ازهمین‌رو، کیخسرو در میان ایرانیان تا حدودی بیگانه به‌حساب می‌آید.

۳. ۲. ۵. خویشتن‌داری جادوگر: جادوگر نه‌تنها بر اشیاء چیره است، بلکه بر وجود خود نیز مسلط است (همان، ۴۶). خویشتن‌داری از ویژگی‌های بایستهٔ جادوگر است. کیخسرو از این نظر نیز جادوگر است. جادوگران روحی شگرف دارند. روح آنها چون دیگران نیست. «روح جادوگر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

اساساً پویاست» (همان، ۴۷). کیخسرو ازنظر روحی نیز همانند دیگر ایرانیان نیست. رازونیازها و گوشه‌گیری‌های او و ارتباطش با سروش و شنیدن سخنان ایزد از زبان پیام‌آور آسمانی خود نشانه‌ای از روح شگرف او است. به‌نظر می‌رسد روح قوی کیخسرو در کنار موارد دیگر نشانه‌ای از نیروی بالقوهٔ جادویی او است.

۳. ۲. ۶. جادوگر و حیوانات: جادوگران با حیوانات روابط ویژه دارند. کیخسرو با اسب پدر رابطه‌ای شایستهٔ توجه دارد. او اسب پدرش، سیاوش، را می‌یابد و بر آن سوار می‌شود و اسب او را می‌پذیرد. پذیرش اسب می‌تواند نشانه‌ای باشد از اینکه دریافته است کیخسرو شایستهٔ سواری است و ویژگی‌های بایسته را از پدرش به ارث برده است. بهزاد، اسب سیاوش، همچون انسانی با دیدن کیخسرو آه می‌کشد (فردوسی، ۱۳۹۹: ۴۲۸) و هنگامی که کیخسرو بر اسب می‌نشیند، «به‌کردار باد هوا» (همان) می‌تازد و ازنظر گیو ناپدید می‌شود.

۳. ۲. ۷. تسخیر روح: جادوگران با ارواح ارتباط می‌یابند.

> جادوگر، مانند شعبده‌باز، معمولاً این قابلیت را دارد که یک روح تسخیرش کند... وقتی جادوگر تسخیر می‌شود، نه‌تنها حضور فردی جدید را در درون خود احساس می‌کند، بلکه هویت خودش نیز تسلیم نیروی آن دیو می‌گردد و این روح است که از دهان او سخن می‌گوید (موس، ۱۳۹۷: ۵۴).

کیخسرو پس از آنکه تصمیم می‌گیرد تخت را رها کند، مشغول رازونیاز و گوشه‌گیری می‌شود. وقتی او در انزوا به‌سر می‌برد، ایرانیان از وضعیتش نگران می‌شوند و گمان می‌برند که اهریمن مشاعرش را مختل کرده است. به‌عبارت دیگر، ایرانیان گمان می‌کنند روح او تسخیر شده است و رفتاری نامعمول دارد. زال این گمان را به بهترین شکل بیان می‌کند:

مگر دیو با او هم‌آواز گشت که از راه یزدان سرش بازگشت
فریدون و هوشنگ یزدان‌پرست نبردند هرگز بدین شاخ دست
(فردوسی، ۱۳۹۹: ۸۹۶)

زال، با اشاره به اینکه شاهان یزدان‌پرست چنین نکرده‌اند، با طعنه رفتار کیخسرو را خلاف یزدان‌پرستی می‌خواند و او را به همراهی با دیو متهم می‌کند. زال کهنه‌کار و باتجربه، از سنت شاهنشاهی آگاه است و رفتار فرزند سیاوش را هماهنگ با آن سنت نمی‌بیند. کیخسرو چون بیگانه‌ای است که در سنت شناخته‌شده برای ایرانیان غریب می‌نماید و رفتارهایی دیوپسند و جادوانه دارد. بیراه نیست که دستان به او اتهام بدنژادی می‌زند:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

به توران‌زمین زادی از مادرت همانجا بد آرام و آبشخورت
زیک‌سو، تبیره ردافراسیاب که جز جادوی را ندیدی به خواب
چو کاووس بدخیم دیگرنیا پر از رنگ رخ، دل پر از کیمیا
(همان، ۸۹۷)

زال، با اشاره به رفتارهای غریب کیکاووس، حتی او را نیز تلویحاً بیگانه‌ای در میان آشنایان ایرانی به‌حساب می‌آورد که قصد گشودن راز آسمان را داشته است.

۳. ۲. ۸. قدرت اجتماعی و جادو: «جایگاه استثنایی کسانی که در جامعه مناصب قدرت را به‌دست دارند از افراد جادوگر می‌سازد» (موس، ۱۳۹۷: ۴۱). کیخسرو در میان ایرانیان جایگاه والایی دارد. او دارای نشان کیانی، پسر سیاوش، گذرنده از رود، گشایندهٔ دژ بهمن، درمان‌بخشِ گستهم و براندازندهٔ افراسیاب جادو و ازهمه‌مهم‌تر شاهنشاه ایرانیان است. موس می‌نویسد در ملانزی، کسی که رئیس قبیله و دارای ماناست، جادوگر انگاشته می‌شود (همان). مانا نیرویی است همانند فرّه ایزدی. در *شاهنامه*، بارها به فرّه‌مندی کیخسرو اشاره شده است. همچنین، ایزد به او گوهر بخشیده است. همهٔ این موارد دال بر قدرت‌های جادویی کیخسرو است.

با توجه به واژه‌گزینی فردوسی و اشاره‌های پیدا و پنهان او به جادوگری کیخسرو، و نیز رابطهٔ این شخصیت اساطیری با کوه و درخت و ویژگی‌های جادوانه‌ای که ذکرشان رفت، می‌توان گفت کیخسرو احتمالاً جادوگر است. او چون بیگانه‌ای در میان ایرانیان رفتارهایی غریب از خود نشان می‌دهد، تا جایی‌که حتی ایرانیان نیز به رفتارش معترض می‌شوند. شجری و خواجه‌گیری در مقالهٔ خود نتیجه گرفته‌اند که رفتار کیخسرو «عارفانه و زاهدانه» است (شجری و خواجه‌گیری، ۱۳۹۹: ۲۰۴)، اما توصیف این‌چنینی کیخسرو دقیق نیست. کیخسرو، هرچند رفتارهایی ظاهراً زاهدانه مانند خلوت‌گزینی دارد و دنیاگریز است، این رفتارهای کیخسرو در بستری فرهنگی ریشه دارد که نمی‌توان زهد و عرفان را به آن نسبت داد. اگر در کنش‌های او دقیق شویم، می‌بینیم تا جایی‌که بتواند به دنیا می‌پردازد: سوگند می‌خورد تا کین پدر را بستاند، لشکرکشی‌های زیادی می‌کند و می‌جنگد؛ در این جنگ‌ها، خون انسان‌های گناهکار و بی‌گناه زیادی ریخته می‌شود؛ به غنایم جنگی نه نمی‌گوید و مهم‌ترازهمه، شصت‌سال فرمان‌روایی می‌کند. نتیجه اینکه، نمی‌توان کناره‌گیری او را نشانی از زهد دانست، بلکه او نگران این است که چون کاووس و جمشید فرّه خود را از کف بدهد. این ترس بیراه نیست؛ چه، همان‌طورکه پیشتر آمد، نژاد کیخسرو آمیخته‌ای از تورانیان جادو

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

و ایرانیان است و هنرش نیز، هرچند پسندیده است، گاهی سبب شائبه می‌شود؛ پس، اگر فرّ خود را نیز از کف بدهد، هیچ برایش نمی‌ماند. در ادامه، به کنش‌های کیخسرو می‌پردازیم تا نشان دهیم بسیاری از کنش‌های او جادویی‌اند.

۳. ۳. کنش‌های جادویی کیخسرو

کنش‌های جادویی کیخسرو را به‌ترتیبی بررسی می‌کنیم که در داستان آمده است.

الف) گذر از جیحون: همان‌طور که پیشتر آمد، گذر از رودخانه کنشی آستانه‌ای است. قهرمان با گذر از آب در مرحله‌ای نو گام می‌گذارد. کیخسرو پس از پرورش در کوه و ازسرگذراندن آزمون‌هایی که تنها یکی از آنها یعنی پاسخ به پرسش‌های افراسیاب در *شاهنامه* آمده است، آمادهٔ گذر از آب می‌شود. کیخسرو و گیو و فرنگیس به جیحون می‌رسند و از باژخواه کشتی می‌خواهند و نمی‌یابند. گیو جمله‌ای معنادار به شاه می‌گوید:

به شه گفت گیو: ار تو کیخسروی نبینی ازین آب جز نیکوی
فریدون که بگذاشت اروندرود فرستاد تخت مهی را درود
جهانی سراسر شد او را رهی که با روشنی بود و با فرّهی
(فردوسی، ۱۳۹۹: ۴۳۸)

گیو آنچه را که گودرز در آینده خواهد گفت، اینجا به زبان می‌آورد: کیخسرو چون فریدون بافرّه است، پس گذر از آب برای او چیزی نخواهد بود و عنصر آب مسخر اوست.

ب) گشودنِ دژ بهمن: طوس، در جایگاه یکی از نژادگان تندخوی ایرانی، نمی‌تواند قدرت‌گیری کیخسرو تورانی‌ـایرانی را بپذیرد و می‌گوید:

به فرزند باید که ماند جهان بزرگی و دیهیم و تخت مهان
فریبرز با فرّ و چهر کیان میان بسته دارد چو شیر ژیان
چو فرزند باشد، نبیره کلاه چرا برنهد، برنشیند به گاه؟!
(همان، ۴۴۵)

طوس کیخسرو را سزاوار شاهی نمی‌داند. کیکاووس نمی‌خواهد از میان فریبرز و کیخسرو یکی را برگزیند؛ به‌همین‌دلیل، برای گشودن این گره چاره‌ای می‌اندیشد:

دو فرزند ما را کنون با دو خیل بباید شدن تا درِ اردویل
به مرزی که آنجا دز بهمن‌ست همه ساله پرخاش آهرمن‌ست

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

به رنج است از آهرمن آتش‌پرست نیارد بدان مرز موبد نشست

(همان، ۴۴۶)

او از این‌دو می‌خواهد تا به اردویل بروند و دژ را بگشایند. ابتدا فریبرز و طوس برای این‌کار عازم می‌شوند، اما توفیق نمی‌یابند؛ چراکه:

زمین سربسر گفتی از آتش‌ست هوا دام آهرمن سرکش‌ست
سر بارهٔ دز بد اندر هوا ندیدند جنگ هوا را روا

(همان، ۴۴۶-۴۴۷)

آتشی که از زمین می‌تابد و اینکه سر دژ در آسمان است، جلو آنها را می‌گیرد. گشودن چنین دژ نامعمولی با روش‌های مرسوم و به‌کمک زور ممکن نیست. فریبرز هرچند فرّه‌مند است و فرزند شاه و بی‌هنر نیز نیست، اما همچون کیخسرو گوهر خداداد ندارد. این گوهر نیروهایی را در کیخسرو ایجاد می‌کند که دیگران فاقد آن‌اند.

پس از بازگشت طوس و فریبرز، کیخسرو به‌همراه گودرز و گیو و دیگران به اردویل می‌رود. او آگاه است که در چنین جنگی، سپاه کارآمد نیست. کیخسرو، سوار بر تخت زرین و تاج بر سر و گرز در دست، به نزدیک دژ می‌رسد و بر پشت زین نویسنده‌ای می‌خواهد. موس یادآور شده است که جادوگر برای اجرای آیین موظف به رعایت دستورهای بسیار است. «به ایشان گفته می‌شود که جامه‌های خاص بپوشند، یا کاملاً نو یا فرسوده، یا یکپارچه سفید یا با نوارهای صورتی و غیره... کلاه خاصی بر سر می‌گذارند» (موس، ۱۳۹۷: ۶۶). توصیف پوشش و تخت و طوق و تاج شاه کمی غریب می‌نماید. اگر قرار بود جنگی میان سپاهیان دربگیرد، فردوسی توصیفی از جنگ‌جویان ارائه می‌کرد، اما ازآنجاکه این جنگ چون دیگر نبردها نیست، توصیف فردوسی نیز شکلی دیگر می‌گیرد. کیخسرو نامه‌ای می‌نویسد و در آن ذکر می‌کند که دژ یا ازانِ اهریمن است یا جادوان یا سروش و متناسب با هرکدام راهی برای گشودنِ دژ پیش می‌کشد:

گر این دز بروبوم آهرمن است جهان‌آفرین را به دل دشمن است
به فرّ و به فرمان یزدان پاک سرش را به گرز اندر آرم به خاک!
و گر جادوان راست این دستگاه مرا خود به جادو نباید سپاه
چو خمّ دوال کمند آورم سر جادوان را به بند آورم!
و گر خود خجسته‌سروش ایدر است به فرمان یزدان یکی لشکر است

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

همان من نه از دست آهرمنم که از فرّ و برز است جان و تنم!

(فردوسی، ۱۳۹۹: ۴۴۸)

دژی که در دست اهریمن باشد، با فرّ گشوده می‌شود، اما اگر جادوان دژ را تسخیر کرده باشند، سپاه به‌کار نمی‌آید و کیخسرو باید به‌تنهایی شکستشان بدهد. کیخسرو این احتمال را نیز می‌دهد که سروش دژ را تسخیر کرده باشد و به‌همین‌دلیل خود را فرمان‌برِ یزدان می‌خواند. کیخسرو از جادو بهره خواهد برد؛ ازهمین‌رو، بایسته می‌بیند گوشزد کند که در لشکر یزدان است نه اهریمن. این اشاره می‌تواند دال بر این موضوع باشد که کیخسرو جادوی خود را سپید می‌داند نه چون جادوی تورانیان سیاه. این تحلیل، نظر رحیمی و شیردل (۱۳۹۲: ۱۶۸) را نیز تأیید می‌کند که نوشته‌اند: «کیخسرو و فریدون هردو صاحب جادوی سپیدند، برخلاف افراسیاب و ضحاک که جادوی سیاه دارند». همین‌طور «برای مؤلفان *اوستا* برگزاری آیین جادوگری نبوده که معنای شرارت داشته، بلکه این قصد و نیت بوده که شرگونه بوده است» (مندوزا، ۱۴۰۰: ۵۱). نیت کیخسرو شر نیست، بلکه می‌خواهد جادوان و دیویسنان را بسان اجدادش بتاراند. در *شاهنامه* جادو به تورانیان منتسب است و ناپسند شمرده می‌شود، اما کیخسرو جادو را برای هدف اهورایی به‌کار می‌برد. وقتی گیو نامه را بر سر نیزه می‌زند و آن را بر دیوار می‌گذارد:

شد آن نامهٔ نامور ناپدید خروش آمد و خاک دز بردمید
همانگه به فرمان یزدان پاک از آن بارهٔ دز برآمد تراک

(فردوسی، ۱۳۹۹: ۴۴۸)

نامه به‌طرز شگفتی ناپدید می‌شود و خاک دز برمی‌دمد. خالقی‌مطلق در *واژه‌نامهٔ شاهنامه* برای معنی بردمیدن در این بیت «برخاستن، توفیدن» (خالقی‌مطلق، ۱۴۰۰: ۶۹) را پیشنهاد کرده است. ایشان در مدخل بردمیدن، معنای «جوشیدن» و «برافروختن» (همان) را نیز پیشنهاد کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد این دو معنا نیز از بیت دریافتنی‌اند. می‌دانیم که وقتی فریبرز و طوس به دژ آمده بودند، زمین چون آتش بود؛ پس، بعید نیست که هنگام ترک‌خوردن دژ نیز زمین چون آتش شعله‌ور شده یا اینکه خاک به جوش آمده باشد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

پس از فروریختن دژ، کیخسرو به سپاهیان دستور تیرباران می‌دهد. در نتیجهٔ این‌کار، دیوان بسیاری هلاک می‌شوند (فردوسی، ۱۳۹۹: ۴۴۸). گشودن دژ فرهمندی کیخسرو را اثبات می‌کند و طوس نیز دیگر نمی‌تواند مخالفتی با او عَلَم کند:

ز گفتارها پوزش آورد پیش بپیچید از آن بیهده رای خویش

(همان، ۴۴۹)

در پایان نیز کیخسرو دستور می‌دهد تا در آن جایگاه گنبدی برپا دارند و آتشکده‌ای بسازند (همان). به‌عقیدهٔ آیدنلو (۱۳۹۸: ۳۶)، ازآنجاکه آتش مقدس نابودکنندهٔ اژدهاست، می‌توان فرض کرد که داستان فتح دژ بهمن و برپایی آتشکده به‌جای جایگاه جادوان، صورتی دیگر از روایت اژدهاکشی کیخسرو است. نتیجه اینکه، کیخسرو در جایگاه نگاهبان آتش، به‌جای دژی جادویی، سازه‌ای اهورایی بنا می‌کند.

ج) ابر، آب و باران: در داستان کیخسرو، آب پراهمیت است. کمی پیشتر از داستان آمدن کیخسرو به ایران، وضعیت ایران نابسامان است و باران نمی‌بارد و هوا خشک شده است (همان، ۴۲۰). گودرز خوابی می‌بیند:

چنان دید گودرز یک شب به خواب که ابری برآمد از ایران پر آب

و «**بر آن ابرِ باران خجسته‌سروش**» (همان). سروش به گودرز نوید کیخسرو را می‌دهد و به او می‌گوید که به‌کمک او هر چیزی ممکن است:

چن آید بدایران پی فرخش ز چرخ آنچه خواهد، دهد پاسخش...
به دریای قلزم به جوش آرد آب نخارد سر از کین افراسیاب

(فردوسی، ۱۳۹۹: ۴۲۰)

ازآنجاکه افراسیاب مایهٔ خشکسالی است، نابودی او خرمی را به ایران باز خواهد آورد. آب‌ها دربرابر کیخسرو رام می‌شوند. سروش می‌گوید چرخ پاسخ کیخسرو را می‌دهد. کیخسرو با تسلطی که بر آب دارد، می‌تواند چرخ را وادارد که زمین را از خشکسالی برهاند. پس بیراه نیست که پس از رسیدن شاه به ایران:

از ابر بهاری ببارید نم ز روی زمین زنگ بزدود غم

(همان، ۴۵۲)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

د) آب‌زره: هنگامی که افراسیاب از راه آب‌زره می‌گریزد، کیخسرو تصمیم می‌گیرد او را دنبال کند. سپاهیان از آب و گذر از آن می‌ترسند و می‌گویند که «به دریا به کام نهنگ اندریم» (همان، ۸۵۸). اما رستم به اختر نیک شاه اشاره می‌کند:

و دیگر که این شاه پیروزگر بیابد همی زاختر نیک بر

(همان، ۸۵۹)

کیخسرو در سفرهای دریایی خود با هیچ مشکلی رویاروی نمی‌شود و راه‌های یک‌ساله را در هفت‌ماه طی می‌کند (همان، ۸۷۲). چیرگی او بر عنصر آب انکارنشدنی است.

هـ) جام گیتی‌نما: موس برای برگزاری آیین‌های جادویی شروطی را ذکر می‌کند که باید رعایت شوند. جادوگر موظف است سنت‌ها را جدی بگیرد. زمان و مکان برگزاری آیین‌ها بسیار مهم است (موس، ۱۳۹۷: ۶۲). جادوگران برای اجرای مناسک خود نیازمند ابزارها و اشیائی هستند که «گزینش و آماده‌سازی آنها به‌طریقی آیینی انجام می‌شود و آنها نیز تابع شرایط خاص زمان و مکان هستند» (همان، ۶۴). لازم است که جادوگر دستورهایی را نیز دربارهٔ پاکی رعایت کند (همان، ۶۶).

پس از اینکه بیژن در چاه زندانی می‌شود، گیو از کیخسرو می‌خواهد تا به او در یافتن فرزندش کمک کند. کیخسرو ابتدا به او دلداری می‌دهد و پیشگویی‌ای را با او در میان می‌گذارد که خود نشانه‌ای از قدرت‌های آن‌سری اوست:

که من با سواران ایران به جنگ سوی شهر توران شوم بی‌درنگ...
بدانجای با من بود بیژنا همی جنگ جوید چن آهرمنا

(فردوسی، ۱۳۹۹: ۶۵۸-۶۵۹)

سپس، دستور می‌دهد تا هزاران سوار بیژن را بجویند (همان، ۶۵۹) و در نهایت می‌گوید:

و گر دیر یابم ازو آگهی تو جای خرد را مگردان تهی!
بمان تا بیاید مه فوردین که بفزاید اندر جهان هور دین...
به هرمز شود کارکردانِ ما پرستش که فرمود یزدان ما،
بخواهم من آن جام گیتی‌نمای شوم پیش یزدان، بباشم به‌پای،
کجا هفت کشور بدوی اندرا ببینم بروبوم هر کشورا
کنم آفرین بر نیاگان ما گزیده‌جهاندار و پاکان ما

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

بگویم تو را هر کجا بیژن‌ست به جام این سخن مر مرا روشن‌ست

(فردوسی، ۱۳۹۹: ۶۶۰)

کیخسرو، همان‌طورکه از بیت‌های بالا برمی‌آید، نمی‌تواند هر زمان یا هر طور که خواست از جام گیتی‌نما استفاده کند. از جام باید در ماه فروردین استفاده کرد. فروردین ماه بزرگ‌داشت فِرَوَشی‌هاست. بهار می‌نویسد:

[فِرَوَشی] ظاهراً از صورت فرضی fra-vərəΘra- آمده است. واژهٔ vərəΘra- به‌معنای دفاع و ایستادگی است... علت این نام‌گذاری را باید در وظایف دفاعی عمومی ضداهریمن و اعمال دلاورانهٔ فروشی‌ها در دفاع از خویشان و نزدیکان دانست (بهار، ۱۳۹۳: ۷۵-۷۶).

کیخسرو در روز هرمز از ماه فروردین و با آفرینِ نیاکان و جهان‌دار می‌تواند در جام بیژن را بیابد. «الهام غیبی زمانی رخ می‌دهد که شخص بپندارد با یک یا چند روح ارتباط دارد و آنها به خدمتش درآمده و او را تعلیم می‌دهند» (موس، ۱۳۹۷: ۵۶). ارواحی که به یاری کیخسرو می‌آیند، فروشی نیاکان‌اند. کیخسرو با آفرینِ ایشان می‌تواند جام را راه بیندازد.

نوروز که می‌شود، کیخسرو رومی‌قبای می‌پوشد و پس از آفرین جهان‌آفرین و دادخواهی از اهریمن، به گاه می‌آید و خجسته‌کلاه بر سر می‌گذارد و جام نبید را بر کف می‌نهد و در آن هفت کشور و نشان و نگار سپهر بلند را می‌بیند (فردوسی، ۱۳۹۹: ۶۶۰) و بیژن را می‌یابد. همهٔ آنچه کیخسرو برای استفاده از جام می‌کند، بر برگزاری آیینی کامل دلالت دارد. این آیین جادویی است و هدف از آن، همچون گشودنِ دژ بهمن، خیر است و ذیل جادوی سپید می‌گنجد. فردوسی نیز دربارهٔ موفقیت شاه می‌گوید:

همه بودنی‌ها بدوی اندرا بدیدی جهاندارِ افسونگرا

(همان، ۶۶۱)

و به افسونگری شاه اشاره می‌کند؛ به‌علاوه، زمانی که گیو نزد رستم می‌رود تا از او کمک بخواهد، برای رستم تعریف می‌کند که کیخسرو در روز هرمز فروردین و حین جشن کیان، پس از آتشکده به گاه آمد (همان، ۶۶۴) و جای بیژن را یافت. اشارهٔ گیو به جشن کیان می‌تواند نشانه‌ای باشد از اینکه جشن نوروز متعلق به کیان بوده است و در روز هرمز می‌توانسته‌اند جادوگری کنند.

[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]

[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

و) درمان گستهم: برخی از اشیاء به‌دلیل ویژگی‌های ذاتی یا خیالی‌شان جادویی انگاشته می‌شوند، مانند برخی سنگ‌های ویژه (موس، ۱۳۹۷: ۶۵). گستهم در تعقیب دو تن از تورانیان زخمی می‌شود. کیخسرو چون جادودرمان‌گرانی که صاحب سنگ‌ها و درمان‌های خاص هستند، به‌کمک او می‌شتابد:

ز هوشهنگ و طهمورث و جمشید یکی مهره بد خستگان را امید
رسیده به میراث نزدیک شاه به بازوش‌بر داشتی سال و ماه
چو مهر دلش گستهم را بخواست گشاد آن گرانمایه از دست راست
ابر بازوی گستهم‌بر ببست بمالید بر خستگی‌هاش دست
(فردوسی، ۱۳۹۹: ۷۸۹)

این مهرهٔ شفابخش مانند ویژگی جادوگری کیخسرو از گذشتگان به ارث رسیده است. کیخسرو سپس پزشکان را از هند و روم و چین و بغداد و ایران می‌خواند؛ بعد بر گستهم افسون می‌خواند و در پایان نماز می‌گزارد و گستهم پس از دوهفته بهبود می‌یابد.

به بالین گستهم‌شان برنشاند ز هر گونه افسون بر او بر بخواند
(فردوسی، ۱۳۹۹: ۷۹۰)

گویا کیخسرو خود نیز از شگفتی کار خویش آگاه است؛ زیرا به ایرانیان می‌گوید:

بدایرانیان گفت کـ«ز کردگار بود هر کسی شاد و به‌روزگار،
و لیکن شگفت است ازین کار من بدین راستی راند پرگار من
به پیروزی اندر غم گستهم نکرد این دل شادمان را دژم
همه مهر پروردگار است و بس نه دانش‌پژوه است و نی مهر کس
(همان، ۷۹۰)

کیخسرو گوش‌زد می‌کند که آنچه کرده هم شگفت است و هم مهر پروردگار. او به‌گونه‌ای غیرمستقیم دوباره موضوع گوهر را پیش می‌کشد؛ آنچه او می‌کند برآمده از گوهر ایزدی اوست و در فرّه‌مندی‌اش ریشه دارد.

ز) تسخیر باد: پیشتر آمد که اندروای یکی از ایزدان اوستایی است. اندروای در *شاهنامه* حضور آشکاری ندارد، اما می‌توان رد او را اینجا و آنجا گرفت. در داستان کیخسرو، باد یا هوا نقش مهمی دارد. کیخسرو در سفرهای دریایی خود لطف باد را تجربه می‌کند:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

چنان ساخت یزدان که باد هوا نشد کژ ابا اختر پادشا
(همان، ۸۶۸)

به بخشایش کردگار سپهر هوا رام شد، باد ننمود چهر
گذشتند بر آب بر هفت ماه که بادی نکرد اندر ایشان نگاه
(همان، ۸۶۹)

همان آب دریای یک‌ساله راه چنان راست شد باد در هفت‌ماه،
که آن شاه و لشکر بدان‌سو گذشت که از باد کژّ آستی تر نگشت
(همان، ۸۷۲)

الطاف باد به همین خوش‌وزیدن‌ها ختم نمی‌شود. در یکی از جنگ‌های کیخسرو با افراسیاب، پس از رازونیاز با خدا، باد می‌وزد و جنگ به سود ایرانیان پایان می‌یابد:

بیامد به‌یک‌سو ز پشت سپاه به پیش جهاندار شد دادخواه
که «ای برتر از دانش پارسا جهاندار و بر پادشا پادشا
اگر نیستم من ستم‌یافته چن آهن به کوره‌ندرون تافته،
نخواهم که پیروز باشم به جنگ نه بر دادگر بر کنم جای تنگ»
بگفت این و بر خاک مالید روی جهان شد پر از نالهٔ زار اوی
همانگه برآمد یکی باد سخت که بشکست شاداب‌شاخ درخت
همی خاک برداشت از رزمگاه بزد بر رخ شاه توران‌سپاه
(همان، ۸۲۹)

از ابیات بالا درمی‌یابیم که باد مسخر کیخسرو می‌شود. همان‌طور که بازور جادو با برانگیختن باد سپاه ایران را شکست داده بود، کیخسرو نیز با پرستش یزدان باد را به سود ایرانیان برمی‌انگیزد. در حماسهٔ فردوسی، با ایزدان گوناگون روبه‌رو نیستیم، اما در این بخش از داستان می‌بینیم که پرستش ایزد به دمیدن باد کمک می‌کند. پس، شاید با قید احتیاط بتوان ادعا کرد که در این بخش، منظور از جهاندار، اندروای است و کیخسرو با اورادش او را با خود همراه می‌کند تا مظهر جادوی سیاه را شکست بدهند. کیخسرو در نامه‌ای به کیکاووس از پیروزی خود دربرابر افراسیاب می‌گوید و ذکر می‌کند که باد سخت در پیروزی‌اش مؤثر بوده است:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

همانا که افگنده شد چل‌هزار به گل‌زریون در گه کارزار
و زآن پس برآمد یکی باد سخت که برکند ازو شاخ و بیخ درخت
(همان، ۸۴۹)

باد گویا همواره پشت‌وپناه کیخسرو است. در یکی از جنگ‌ها با افراسیاب، دوباره بادی می‌خیزد و سبب پیروزی سپاه ایران می‌شود:

همانگه برآمد یکی تیزباد که هرگز ندارد کس آن باد یاد
همی خاک برداشت زآوردگاه بزد بر سر و روی توران‌سپاه
ز سرها همه ترگ‌ها برگرفت بماند اندر آن شاه ترکان شگفت
(همان، ۸۵۵)

همراهی باد با کیخسرو حتی در کوه نیز ادامه دارد. کیخسرو در کوه به گردان هشدار می‌دهد تا سریع از آنجا بازگردند؛ چراکه باد و برف آنها را نابود خواهد کرد:

شما نیز فردا بر این ریگ خشک مباشید، اگر بارد از ابر مشک
ز کوه اندرآید یکی باد سخت کجا بشکند برگ و شاخ درخت
ببارد یکی برف از ابر سیاه شما سوی ایران نیابید راه
(همان، ۹۱۱)

در ادامهٔ داستان، باد می‌وزد و برف می‌بارد و پهلوانان زیر برف دفن می‌شوند (همان).

ح) خان آذرگشسپ و یافتن افراسیاب: در *اوستا*، هوم هم ایزد است و هم نام یک گیاه. آیین‌های ویژه‌ای دربارهٔ این ایزدگیاه برگزار می‌شود. در هات نهم *اوستا*، مشاهده می‌کنیم که به هاونگاه، یعنی از بامداد تا نیمروز، و زمانی که زرتشت مشغول پالودن پیرامون آتش و آرایش آن است، هوم نزد زرتشت می‌آید و خود را به پیامبر می‌نماید (*اوستا*، ۱۳۹۲: ۱۳۶). با خواندن چند بند از این هات، درمی‌یابیم که آنچه توصیف می‌شود، آیین قربانی هوم است. در بعضی دین‌ها قربانی گیاهی گزارش شده است. در این هات مشاهده می‌شود که چطور گذشتگان از جمشید تا پوروشسپ از این ایزدگیاه نوشابه گرفته‌اند؛ به‌عبارتی، چطور این ایزد را قربانی کرده‌اند. طبق نظریات الیاده، حین برگزاری آیین، یادکرد نخستین برگزارکنندگان آن باعث اثربخشی آیین می‌شود. به‌علاوه، طبق توصیفات دقیق موس از مراحل آیین قربانی، یعنی ورود، قربانی‌کردن، و خروج (موس، ۱۳۹۹: ۵۱)، درمی‌یابیم که این هات بازگوکنندهٔ یک مراسم قربانی است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

هوم «دوردارندهٔ مرگ» (*اوستا*، ۱۳۹۲: ۱۳۶) خوانده می‌شود. همین لقب آشکار می‌کند که در نبرد کیهانی میان اهورامزدا و اهریمن، این ایزدگیاه در دستهٔ ایزدان و مخالفان اهریمن است. در *بندهشن*، از اهریمن به‌عنوان «زدارکامه» (دادگی، ۱۳۹۵: ۳۳) یاد می‌شود. بهار در توضیح این صفت می‌نویسد: «zadār (صفت فاعلی از زدن) و مترادف ganāg، که خود صفت فاعلی است، هردو از ریشهٔ gan به‌معنای ازمیان‌بردن و نابودکردن است» (همان، ۱۶۳). همان‌طور که از اسطوره‌های مربوط به اهریمن دریافت می‌شود، او خواهان نابودی هر چیزی است که اهورا آفریده است. با توجه به این دو لقب، می‌توان با قاطعیت هوم را دشمن اهریمن و یاری‌دهِ دشمنان او دانست.

در حماسهٔ فردوسی، افراسیاب تورانی جادوگر و ویران‌گر ایران‌شهر و از اهریمنان است. حضور او در هرجایی مایهٔ خشکی و قحطی است. همچنین، او خون اغریرث، نوذر و سیاوش را بی‌گناه می‌ریزد. این سه‌کس خون شاهانه در رگ دارند و از سپاهیان یزدان‌اند. شاه توران با قتل این افراد تعلق خود را به اهریمن و منش او برملا می‌کند. کیخسرو، نوهٔ او و فرزند سیاوش، سوگند می‌خورد تا جان دارد در راه کین‌ستانی آرام ننشیند. در جنگ میان پدربزرگ و نوه، زور بازو به‌تنهایی کارگر نیست؛ ازهمین‌رو، رستم نقش زیادی در داستان «جنگ بزرگ کیخسرو و افراسیاب» بازی نمی‌کند. به‌دام‌انداختن افراسیاب کاری نیست که از هرکسی بربیاید.

> مراسم ضدشرـسحر، نفرین و عزایم‌نشینی همراه با مراسم خاص خود در *اوستا*ـ شدیداً به تلاش جهت غلبه‌کردن بر شر وابسته است. رایج‌ترین نمونه‌های این آیین‌ها در *اوستا* آنهایی هستند که برای درمان شر، چه به‌صورت بلاگردانی و چه به‌صورت جن‌گیری، استفاده می‌شود (مندوزا، ۱۴۰۰: ۴۹).

به‌نظر می‌رسد کیخسرو نیز از آیین‌هایی خاص که در دین زرتشت نقش دارند، به‌عنوان کنشی جادوگرانه بهره می‌گیرد. کیخسرو، پس از اینکه افراسیاب را نمی‌یابد، به پارس و نزد کاووس می‌آید. کاووس به او پیشنهاد می‌کند تا به آذرگشسپ بروند و آنجا از یزدان بخواهند تا جای افراسیاب را آشکار کند:

بدو گفت: «ما همچنین بر دو اسپ — بتازیم تا خان آذرگشسپ
سر و تن بشوییم و برسم به دست — -چنان‌چون بود مرد یزدان‌پرست-،
ابا واژ بر کردگار جهان — به زمزم کنیم آفرین مهان
بباشیم بر پیش آتش به پای — مگر پاک‌یزدان بود رهنمای

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

به جایی که او دارد آرامگاه نماید نمایندهٔ داد راه

(فردوسی، ۱۳۹۹: ۸۷۷)

کاووس می‌گوید واژ بگزاریم و برسم به‌دست، مهان را آفرین کنیم. آفرین مهان می‌تواند نوعی وردخوانی جادویی به‌منظور دام‌گستری برای افراسیاب باشد؛ همان کاری که کیخسرو برای استفاده از جام گیتی‌نما کرده بود. افراسیاب با زور بازو و ترفندهای جنگی به‌دست نخواهد آمد و کسی چون گودرز یا رستم نمی‌توانند او را بیابند و بکشند، بلکه باید کسی به او دست بیابد که علاوه‌بر زور بازو، هنرهای دیگری نیز داشته باشد. این هنر نزد کیخسرو است؛ کیخسرویی که ازطرفی یکی از کیانیان است و ازطرفی‌دیگر، نوهٔ افراسیاب جادوگر است. آنچه کیخسرو پیش آتش می‌کند، نوعی رازونیاز با خدا برای یافتن شاه توران است. در *شاهنامه*، چیزی از رفتار و گفتار کیخسرو در آتشکده نیست، اما بنابر آنچه در داستان پیش می‌آید، می‌توانیم رفتار او را چیزی شبیه آن بدانیم که در هات نهم آمده است: کیخسرو چون زرتشت آتش را پاک می‌کند تا هوم را قربانی کند.

در *شاهنامه*، هوم پشمینه‌پوش در کوهی به دور از شهر زندگی می‌کند و باشنده‌ای خداپرست است. اوست که با شنیدن نالهٔ افراسیاب به‌هنگام خواب، شاه توران را می‌یابد و اسیرش می‌کند و کیخسرو را از یافتن افراسیاب می‌آگاهاند. آن‌طور که مندوزا می‌گوید، جادوگران برخلاف دین‌داران آیین‌ها را شب‌هنگام اجرا می‌کنند (مندوزا، ۱۴۰۰: ۱۴۲). برخلاف کیخسرو، که احتمالاً چون زرتشت از بامداد تا نیمروز در آتشکده به پرستش و قربانی مشغول بوده است، افراسیاب هنگام خواب ناله سرمی‌دهد. شاید بتوان نالهٔ افراسیاب را نسخه‌ای حماسی از استغاثهٔ جادوگر برای برانداختن دشمن دانست. باری، افراسیاب چون ضحاک و اهریمن زدارکامه و دژرفتار است. پس، هومِ دوردارندهٔ مرگ به یاری کیخسرو می‌آید تا نابودگران را از صحنه به‌در کند. کیخسرو با برگزاری آیین قربانی و پرستش ایزد به‌کمک جادوی سپید، جنگ را با روش‌های نامعمول جادویی به پایان می‌رساند.

ط) ناپدیدشدن کیخسرو در کوه: شاهنشاهی که روزی در کوه رها شده بود تا به نیای خویش آسیب نرساند و ارتباط تنگاتنگی با درخت/ کوه مقدس و مرکز گیتی دارد، پس از گوش‌سپاری به سروش به کوه می‌رود تا آخرین سفر خود را پشت سر بگذارد. پیشتر آمد که یکی از ویژگی‌های جادوگر توانایی او در برقراری ارتباط با ارواح است. دیدیم که کیخسرو با

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

فروشی نیاکان ارتباط دارد. او از سروش نیز پیام دریافت می‌کند. می‌توان ارتباط او با سروش را نشانهٔ روحانیت ویژهٔ کیخسرو فرض کرد، اما با توجه به آنچه تا بدین‌جا نگاشته شد، می‌توان پیام سروش به کیخسرو را نوعی ارتباط جادویی قلمداد کرد.

کیخسرو پس از آبادانی ایران‌شهر با خود می‌اندیشد که اگر به فرمان‌روایی ادامه دهد، دچار عاقبت ضحاک و جم خواهد شد؛ پس، گوشه‌گیرانه مشغول رازونیاز می‌شود و از ایزد می‌خواهد تا او را از این جهان برهاند. درنهایت، سروش در خوابی نزد او می‌آید و رسیدن زمان را به او هشدار می‌دهد. کیخسرو به کوهی می‌رود و آنجا ناپدید می‌شود. در این بخش از داستان، او در چشمه‌ای تن می‌شوید و زند و اُست می‌خواند. زند و اُست‌خوانی نهانی او می‌تواند نشانه‌ای باشد از تسلط او بر روحانیت/ جادو:

چو بهری ز تیره‌شب اندرچمید کی نامور پیش چشمه چمید
بدان آب روشن سر و تن بشست همی‌خواند اندر نهان زند و اُست
(فردوسی، ۱۳۹۹: ۹۱۱)

کیخسرو باشنده‌ای روحانی است و درعین‌حال، جادو و راه‌های مقابله با آن را می‌داند. جادوگران آیین‌هایشان را در انزوا انجام می‌دهند. کیخسرو نیز چنین می‌کند. درنهایت به اشارهٔ سروش به کوهی می‌رود و ناپدید می‌شود. پهلوانان با او همراهی می‌کنند. کیخسرو به آنان هشدار می‌دهد که پس از ناپدیدشدن او، باد خواهد وزید و برفی خواهد آمد و اگر دیر بجنبند، جانشان را از دست خواهند داد. می‌توان اثرگذاری باد را نمونه‌ای دیگر از اثرگذاری کیخسرو بر ایزد باد (وای) دانست. پهلوانان به هشدار کیخسرو گوش نمی‌دهند و زیر برف مدفون می‌شوند.

۳. ٤. کیخسرو و مهار عناصر چهارگانه

از تحلیل‌های این پژوهش برمی‌آید که کیخسرو عناصر چهارگانه را در مشت دارد. رابطهٔ او با آب و تسلطش بر آشوبناکی این عنصر مبرهن است: از جیحون می‌گذرد، خشک‌سالی را برطرف می‌کند و در دریاها سفر می‌کند. شاهنشاه ایرانیان، به‌لحاظ سنتی، نگاهبان آتش است. کیخسرو، علاوه‌بر این خویشکاری سنتی، از آتش بهره‌های دیگر نیز می‌برد: وقتی نامه‌اش به دژ می‌رسد، ساختمان فرو می‌ریزد و خاک برمی‌دمد، پس از گشودن دژ بهمن، آتشکده‌ای بنا می‌کند و حضور او در آتشگاه سبب می‌شود تا افراسیاب را بیابد. باد نیز مسخر کیخسرو است. در وقت نیاز، پس از رازونیاز با ایزد ـ که احتمالاً اندروای است ـ باد را به سود

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

خود و ایرانیان برمی‌انگیزد تا تورانیان را شکست دهد، در دریاها باد همراه اوست و کمکش می‌کند تا راه‌ها را ایمن بپیماید و در پایان نیز بادی که به دیگران آسیب می‌رساند، با او کاری ندارد. خاک یا زمین نیز همراه شاه است. در نبردی که باد به‌کمک او آمد، خاک نیز همراه شد تا سپاه توران شکست بخورد. زمین آتشین دژ بهمن هم به او آسیب نرساند و زمانی که دیوارهای دژ تراک کرد، خاک بردمید.

رابطهٔ کیخسرو با این عناصر و تسلط او بر آن نشانهٔ قدرت‌های ماورائی او است. طبق تحلیل‌های این مقاله می‌توان گفت این رابطه نیز در راستای جادوگری کیخسرو است. او نحوهٔ بهره‌وری از عناصر را می‌داند و هرگاه بخواهد، به‌شیوهٔ متناسب، از آنها کمک می‌خواهد.

٤. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، با توجه به نظریات مارسل موس و میرچا الیاده و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی و بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا، داستان کیخسرو تحلیل شد. کیخسرو شاه‌ـکاهن ایرانی‌ـتورانی، هم ازنظر نژاد و هم ازنظر آموزش‌های احتمالی، می‌تواند جادوگر باشد. با بررسی ویژگی‌های این شاه ایرانی، مشخص شد که او غالب خصایص جادوگران را دارد و جادوگری بالقوه است؛ برای مثال، از آب جیحون می‌گذرد، ابر و آب را در چنگ دارد، رویین‌دژ را می‌گشاید، گستهم را درمان می‌کند، جام گیتی‌نمای دارد و با کردار جادویی‌اش افراسیاب جادو را شکست می‌دهد.

پس از واکاوی کنش‌های کیخسرو مشخص شد که آنچه او در طول داستان می‌کند، رفتارهایی عادی و معمول نیست و در حوزهٔ جادو می‌گنجد. رفتارهای غیرعادی او تا حدی است که حتی دستمایهٔ اعتراض ایرانیان نیز می‌شود. ایرانیان در رفتار شاه خود چیزهایی را می‌بینند که یادآور رفتار یاران اهریمن و جادوگران است. بااین‌همه، با توجه به منطق داستان، نیت کیخسرو از رفتارهای جادویی پیش‌بردنِ اهداف ایرانیان است و از این نظر، می‌توان کنش‌های او را نوعی جادوی سپید دانست. کیخسرو با عناصر چهارگانه نیز رابطه‌ای چشم‌گیر دارد و بر آنها مسلط است و وقت نیاز عناصر را به یاری خود می‌خواند. عناصر نیز در جنگ‌ها و در زندگی شخصی کیخسرو همراه اوی‌اند و کمکش می‌کنند. نتیجه اینکه، با توجه به تحلیل داستان، می‌توان گفت کیخسرو جادوگری می‌داند و آن‌گاه که نیاز باشد، از جادوی سپید برای پیش‌برد اهداف خود و ایرانیان بهره می‌گیرد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]
[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

منابع

آیدنلو، سجاد (۱۳۹۸) «کیخسروِ اژدهاکش». *زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*. شمارهٔ ۷۲: ۲۳-۴۵.

اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۹۶) *چشمه‌های بیدار*. تهران: هیرمند.

الیاده، میرچا (۱۳۹۲) *آیین‌ها و نمادهای تشرف*. ترجمهٔ مانی صالحی علامه. تهران: نیلوفر.

الیاده، میرچا (۱۳۹۴) *هنر اسرارآمیز*. ترجمهٔ مینا غرویان. تهران: پارسه.

الیاده، میرچا (۱۳۹۹) *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمهٔ جلال ستاری. تهران: سروش.

اوبر، هنری و مارسل موس (۱۳۹۹) *قربانی؛ ماهیت و کاربرد آن*. ترجمهٔ لیلا اردبیلی. تهران: علمی و فرهنگی.

اوستا (۱۳۹۲) گزارش جلیل دوستخواه. تهران: مروارید.

بهار، مهرداد (۱۳۹۰) *از اسطوره تا تاریخ*. تهران: چشمه.

بهار، مهرداد (۱۳۹۳) *پژوهشی در اساطیر ایران*. تهران: آگه.

خالقی‌مطلق، جلال (۱۴۰۰) *واژه‌نامهٔ شاهنامه*. تهران: سخن.

خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۹۳) *سخن‌های دیرینه*. تهران: افکار.

رحیمی، ابوالقاسم، و زهرا شیردل (۱۳۹۲) «آیین تشرف زال، فریدون و کیخسرو؛ آیین رازآموزی جادوگران و داروگران». *مطالعات ایرانی*. شمارهٔ ۲۴: ۱۵۴-۱۷۴.

ساعدی، غلامحسین (۱۳۴۵) *اهل هوا*. تهران: دانشگاه تهران.

سرکاراتی، بهمن (۱۳۹۳) *سایه‌های شکارشده*. تهران: طهوری.

شجری، رضا، و طاهره خواجه‌گیری (۱۳۹۹) «نشانه‌شناسی جنبه‌های عرفانی شخصیت کیخسرو براساس ریشهٔ نام او». *مطالعات عرفانی دانشکدهٔ ادبیات و زبان‌های خارجی دانشگاه کاشان*. شمارهٔ ۳۱: ۱۶۷-۲۰۸.

شمیسا، سیروس (۱۳۹۹) *شاهِ نامه‌ها*. تهران: هرمس.

صادقیان، محمدعلی، و حمید جعفری قریه‌علی (۱۳۸۶) «کیخسرو و کیش مهر». *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. شمارهٔ ۲۱: ۸۵-۱۱۲.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۹) *شاهنامه*. تهران: سخن.

فرنبغ‌دادگی (۱۳۹۵) *بندهشن*. گزارش مهرداد بهار. تهران: توس.

فریزر، جیمز جرج (۱۳۹۹) *شاخهٔ زرین*. ترجمهٔ کاظم فیروزمند. تهران: آگه.

کریستن‌سن، آرتور امانوئل (۱۳۹۳) *کیانیان*. ترجمهٔ ذبیح‌الـله صفا. تهران: علمی و فرهنگی.

کوک، راجر (۱۳۸۷) *درخت زندگی*. ترجمهٔ سوسن سلیم‌زاده و هلینا مریم قائمی. تهران: جیحون.

مخبر، عباس (۱۳۹۶) *مبانی اسطوره‌شناسی*. تهران: مرکز.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1401.30.92.5.1]

[DOI: 10.52547/jpll.30.92.191]

مندوزا، ساتنام فارست (۱۴۰۰) *جادوگران، بدکارگان، و ساحران؛ انگارهٔ دیو در ایران باستان*. ترجمهٔ انیس صائب. تهران: فرهامه.

موس، مارسل (۱۳۹۷) *نظریهٔ عمومی جادو*. ترجمهٔ حسین ترکمن‌نژاد. تهران: مرکز.

میلز، دانلد اچ (۱۳۹۳) *الگوهای آشوب در اسطوره‌های باستانی*. ترجمهٔ آرتمیس رضاپور و افشین رضاپور. تهران: ققنوس.

Evans-Pritchard, E. E. (1976) *Witchcraft, Oracles, and Magic among the Azande*. London: Oxford University Press.

Jones, Lindsay (2005) *Encyclopedia of Religion.* Michigan: Gale.